

تازه‌هایی از نسخ خطی

محمد برکت

گاه در لابه‌لای نسخه‌های خطی و برگ‌های آغازین و پایانی آنها به نکته‌های متنوع و مفید علمی و تاریخی برمی‌خوریم که توسط کاتب و یا مالک نسخه‌ها ثبت شده است. امروزه بحمد الله، ساده‌ترین خط و نشانه‌ها از چشم فهرست‌نگاران محترم مخفی نمی‌ماند و در فهرست‌ها منعکس می‌گردد. اما بسیاری از نکته‌ها همچنان در لابه‌لای نسخه‌های خطی باقی است که می‌بایست آنها را به اهل علم و ادب انتقال داد. آنچه در پیش رو دارید، مطالبی است که نگارنده هنگام فهرست و ملاحظه نسخه‌های خطی ثبت کرده‌ام:

۱- بر روی دو صفحه از یک نسخه خطی، موجود در کتابخانه علامه طباطبایی شیراز، که فهرست آن در نسخه‌پژوهی دفتر دوم و سوم به چاپ رسیده است؛ اشعاری آمده که بین علامه دوانی (متوفای ۹۰۸) و سلیمان بن نبهان، یکی از حاکمان عمان، مبادله شده و توسط فرزند علامه دوانی ثبت شده است. برای آشنائی کامل با وضعیت حکومت در عمان و خاندان بنی‌نبهان، ببینید: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲، صص ۳۱۷ - ۳۱۴، اباضیان در عمان.

بسم الله الرحمن الرحيم

کتبه الحضرة العلیّیة الأستادیة الوالدیة خلد الله ظلال اجتهاده علی البریة إلی الملك الفاضل الأدیب البارع الأریب سلیمان بن نبهان صاحب عمان حین ازعج من ملکه و اتفق اجتماعهما بهرموز من تغالیب الزمان و تصاریف الحدیثان فی رمضان سنة ۹۰۵:

۱. چنانچه کلمه یا کلماتی خوانده نشده، بجای آن سه نقطه ... گذاشته شده، و همچنین اگر کلمه‌ای توسط کاتب به شکل غیرمعمول نوشته شده، به همان صورت اصلی آمده و «هکذا» در پاورقی آورده نشده است.

کسبه اقصیه العبد الابرار الموالی علی الله طاب الصواب علی
 الی الملک العاصم لادب السابح لاریب لیسان من نهان
 صاحب عیان حسن ازغ زینکده و اتقوا صاعها من نور
 زینکده الزمان و نصاریف اعدایان و ریحان
 عیان لانسف فمن کتب ترک ان یرجع الحق الی نصیبه
 ملک لیسان غدا برهنه فویدین ثم عاد بابه
 ملک الی خطه و اشعاره
 اسلم فندک ذو العرش فی قصید الیخوار و ریخه اکریدل
 ساقفت بجز الحام ساقمته و من یاتها اتنا من اولاد
 لا تغلبن منها الیخیر منک و اقوام صدق فکر تو یفکر
 انا الشمس طوعا بکف و تارة الی الیخوار و اولاد
 طوع هذا الذهب بما طوعه و اولاد الی
 نعم سکله اداب الزمان و امله فلان اسرار کما دانت بک
 الیخیر منک ادر برید طبعه
 تاملت عدت الایمان و روضهم علی انامات الیخیر و یظن بانک
 فهدا علیک الله کما به سدا نایخیران بزود العون قد انکسر
 و سادک اسرار کتف غیون لغو فز کانت بلقیاه کجک

و ذکر سلمان النب و خطبه غدا نة فکف جین بقیه
 و صدق نبی خاتم کسبه رار بار اسرار من غدا تو یفکر
 الیخیر علی عظم و قوج کسبه الی الیخوار من لطفه و الفقیه
 و قد حطی الایام کسبه الفکر لکسبه حفر خطه السبله علی
 خارجه من الله الکونیم بیهم فحاف من هذا الیخوار و الفکر
 غنق من کله الله و جده و خطبه نبی
 و صدق کسبه الیخوار و اسد یخ الفکر الیخوار
 و جود لار لار الیخوار و خطبه الیخوار
 فین اسرار الیخوار و خطبه الیخوار
 شکر لار علی ما الله الیخوار الیخوار
 الیخوار الیخوار و الیخوار
 الفکر الیخوار و الیخوار
 لکسبه و لکسبه

عَمَانُ لَا تَأْسَفُ فَعَن كَثَب تَرَى
مَلِكُ سَلِيمَانَ غَدَا بَرَهَةَ
فَكَتَبَ إِلَيْهِ بِخَطِّهِ مِنْ أَشْعَارِهِ:
أَصْلُ مَنْقَدَى ذُو الْعَرْشِ مِنْ قَصْرِ صَنْدَلٍ
سَامَتْ بِهَرْمُوزِ الْمَقَامِ سَامَةٌ
لَا تَقْلِبَنَّ مِنْهَا إِلَى خَيْرِ مَنْزِلٍ
أَنَا الشَّمْسُ طَوْرًا بِالْحَضِيضِ وَتَارَةً
فَأَلْحَقْ هَذَا الْبَيْتَ بِهَا بِدِيهَةِ وَارْسَلْ إِلَيْهِ:
نَعَمْ هَكَذَا دَابُّ الزَّمَانِ وَاهْلِهِ
ثُمَّ التَّمَسَّ مِنْهُ أَنْ يَزِيدَ عَلَيْهِ، فَقَالَ:

تَأْمَلْ حَدِيثَ الْأَنْبِيَاءِ وَصَبْرَهُمْ
فَهَذَا خَلِيلُ اللَّهِ نَجَّاهُ بَعْدَ مَا
وَ هَا ذَاكَ إِسْرَائِيلَ كَفَّ غَيْبُونَهُ
وَ ذَاكَ سَلِيمَانَ النَّبِيَّ وَ خَاتَمَهُ
وَ هَذَا نَبِيَّ اللَّهِ خَاتَمَ رِسَالِهِ
إِلَى أَنْ جَلَا عَنْهُمْ وَ فَرَّجَ كَرْبَهُمْ
وَ قَدْ حَطَّنَى الْأَيَّامَ مِنْ سِنْدِ الْغَلِيِّ
فَارْجُو مِنَ اللَّهِ الْكَرِيمِ بِيَمْنِهِمْ

نمق هذا كله ابنه و عبده و تلميذه الفقير إلى الله و ... الحقيقى السبحانى أسعد بن محمد الصديقى
الدوانى في محروسة لار لا زالت مصونة من شر الأشرار حين انتقل إليها من وطنه المألوف شيراز
عمرها الله تعالى بوساطة الحوادث الزمانية و الأعاجيب القرانية فى شعبان المعظم لسنة سبع و تسعمائة.

۲- مرحوم حاج على اكبر نواب شيرازى (متوفى ۱۲۶۳) از دانشمندان و ادیبان شيراز بوده است كه در
سال‌هاى پايانى عمرش، يعنى از ۲۶ شوال ۱۲۵۶ (تاريخ تأليف جلد اول بحرالآلى) تصميم مى‌گيرد كتابى
در شرح و گزارش زندگى چهارده معصوم عليهم السلام بنويسد. نام كتاب را بحرالآلى گذاشته و هر جلد
آن را به يکى از معصومين عليهم السلام اختصاص داده است. بنا به تصريح ميرزا ابوطالب شيرازى (متوفى

امید رضائی آمده است. تعدادی از جلد‌های این کتاب به صورت خطی تکثیر و تعدادی هم چاپ سنگی و جلد هشتم هم به کوشش مرحوم آیت‌الله مجدالدین محلاتی شیرازی، چاپ حروفی شده است. جلد پنجم این کتاب که اختصاص به زندگی سید الشهداء، امام حسین علیه‌السلام دارد، با نام اختصاصی سفینه‌النجاة چاپ سنگی شده است. مطلب حاضر، پیش‌نویس وقفنامه جلد اول کتاب است که به خط میرزا ابوطالب فرزند حاج علی‌اکبر نواب است و در لابه‌لای یک نسخه خطی از بحرالآلی یافت شده و پشت آن نیز چند بیت شعر آمده که تصویر آن آورده شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لولیه و الصلوة و السلام علی نبیه و وصیه و خلیفته و اولاده الطیبین الطاهرین إلى یوم الدین. بعد چنین گوید اقل طلبه و احقر طلاب ابوطالب که جناب مستطاب والد ماجد زید مجده العالی مصنف کتاب بحرالآلی که با بلاغ تعلیقات حضرتش سبعة معلقه خط بطلان بر دفتر بلاغت کشیده و پرده گیان حجال خیالات مقامات حریری از رشک اشعه جمال ابکار افکار اشرفش جامه جان دریده؛ برهان هزار دستان خامه و صاف در میدان اوصاف سطری از معانی بر نقش لال است و کمیت کلک در سلک فصحای عرب و عجم را در طی اول وادی محامد مصنفاتش کلال، غواص بحار سبعة علوم نقلی و عقلی و جامع ملکات علمی و عملی که حدائق مدارک ... بانواع اثمار اشجار دانش بار آور و از رشحات سبحان فیوضات خالق اکبر سر سبز و مخضر است. قوانین قواعد ملت بیضا و مروج آثار و ... شریعت غرا، حاوی الصلاح المعلی فی حلیة الفضائل، الممدوح عند کل عالم و فاضل، المؤید بتأییدات الربانی و الموفق بتوفیقات السحانی، صدر جلیل القدر مملکت فارس ... سمی ذوالجلال الله و اکبر؛ قربه إلى الله و طلباً لمرضاته، وقف صحیح شرعی و حبس مؤبد ملی فرمود این مجلد از مجلدات اربعه عشر بحرالآلی را، که مشتمل است بر شرح حالات سرور ...

لوالد الأجد:

فروزان اختر برج رسالت أحمد مرسل
که ماندش نبیند دیده جز دیده آحول
طوطی برد نامش ... بیند
همه ... یاران را بسوی خویش مستقبل

بر جمیع مؤمنین و مؤمنات که از مطالعه و ... و ... آن بهره‌مند گردند و مفوض فرمود تولیت آنرا مادام الحیات بنفس شریف خود و بعد از آن باکبر اولاد ذکور نسل بعد نسل و نعوذ بالله با انقراض ایشان باکبر اولاد ذریه خود من الأناث و الذکور و مقرر نمود که تعمیرات آنرا متولی از بابت مداخل بستان نجم آباد موقوفه بر مجلدات این کتاب نموده باشد. بتاریخ فلان

۳- میرزا فتحعلی صاحب‌دیوان، در نجف اشرف مدرسه‌ای به نام «فتحیه» ساخت که به نام «قوام» نیز مشهور است^۱. تعدادی از شاعران برای این مدرسه ماده تاریخ سروده‌اند، از جمله آسوده شیرازی^۲، شعر

۱. ببینید: موسوعة العتبات المقدسة، الجزء الثاني من قسم النجف، تألیف جعفر الخلیلی، دارالتعارف، بغداد، ۱۳۸۶ قمری، ص ۱۴۰.

۲. ببینید: تذکره مرآةالفصاحة - شیخ مفید (داور) شیرازی - تصحیح و تکمیل: دکتر محمود طاووسی - انتشارات

حاضر بر اساس دستخط آسوده آماده شده است.

میرزا فتحعلی‌خان ملقب به صاحب دیوان و وزیر نظام، پسر دوم حاجی میرزا علی‌اکبر قوام‌الملک و داماد فتحعلی شاه و نوه حاجی ابراهیم‌خان اعتمادالدوله شیرازی وزیر آقا محمدخان و صدر اعظم فتحعلی شاه قاجار بود، نامبرده در سال ۱۲۳۶ هجری قمری در شیراز متولد شد و در سال ۱۳۱۴ هجری قمری در سن ۷۸ سالگی درگذشت و در مشهد در حرم امام رضا علیه‌السلام در قسمت دارالسعادة مدفون گردید. (شرح حال رجال ایران - مهدی بامداد - کتابفروشی زوار - تهران ۱۳۵۷ شمسی - ج ۳ ص ۷۰)

بسم الله الرحمن الرحيم

حَبْدًا از آستان مظهر کردگار
صاحب‌دیوان دین خورشید گردون اقتدار
اختر رخشای ایمان حیدر صفدر علی
گوهر دریای احسان خسرو دلدل سوار
آستانی کز علو بر چرخ دارد سروری
آستانی کز پی تعظیم آن خیل ملک
خلد را ماند همانا آستان شاه دین
گر نه خلد است از چه بر روید ز خاکش خرمی
در زمان دولت دارای کیوان بارگاه
خسرو غازی خدیو راستین تاج ملوک
صاحب‌دیوان عماد ملک و دین صدر اجل
حکمران ملکت جسم اختر دولت‌فروز
آنکه از قدر جلی در حشمت آمد کامران
آستان شیر حق را در جوار قرب کرد
مُدْرَسِ طلاب دانش مصدر احکام دین
از بن و بنیاد و بنیان سخت محکم مستدام
کنگراتش شرف‌های بام گردون بی‌شگفت
صاحب دیوان بنایی چون چنین بنیاد کرد
فتح باب علم گردد تا بنام ایزد در آن
از پی تاریخ اتمامش نخست «آسوده» گفت
پس بگفتش عقل در تاریخ گهر بار باز گوی

۱۳۰۰

۴- برای تقویم کتابخانه یکی از علمای شیراز که نزدیک به سی نسخه خطی و مشتمل بر کتاب‌های متعدد چاپی و سنگی بود، دعوت شدم. نسخه‌ای از کتاب *بازنامه* در این مجموعه بود، که کاتب در انجام نسخه و همچنین پشت برگ پایانی، نکاتی از خطه خراسان آورده که قابل توجه است:

[انجام نسخه]:

این بنده آثم الجانی عبدالعلی ابن محمدرضا احکام‌نویس و دیوان بیگی‌نیکان مستطاب اجل امجد اکرم افخم اعظم ولی نعمت معظم سرکار سپهر اقتدار شوکت‌مدار مرحوم امیرحسین خان شجاع‌الدوله امیر تومان حکمران قصبه قوچان البسه الله جلال‌الستور و نجل ذکی آن مرحوم حضرت اجل امجد افخم اعظم امیر الامراء العظام معتمد دریا سپهر احتشام زبده‌الخوانین الفخام حاتم^۱ زمان و نوشیروان دوران اعنی محمدناصر خان شجاع‌الدوله حکمران بالاستقلال ایل جلیل زعفرانلو امیر تومان و ایل خانی کل مملکت خراسان دام اجلاله العالی در سال سیّم از خرابی زلزله و آمدن بنظرآباد و ابتداء ایالتی شهر جدید ناصریه و سال اول از فوت مرحوم شاه شهید ناصرالدین شاه طاب پراه و تمکن و استقرار پادشاه جمجاه مظفرالدین شاه قاجار بسریر سلطنت که این بنده درگاه خانه خراب و از املاک دور مانده و در گوشه نظرآباد جنب شهر جدید ناصریه که از دهات خراب کافر قلعه می‌باشد متوطن در عالم خیال و کثرت کلفت و مخارج‌های فوق‌العاده و علت مزاج لاعلاج محض رفع خیالات و اشتغال اقدام به تحریر این نسخه نادره مشهور به *بازنامه* نمود که لااقل از دست برنمی‌آید به بنیاد و علامات خیرات و میرات باقی‌الصالحات بگذارد که ناظر و مطالعه کننده به یک سوره اخلاص و حمد این روسیاه را یاد و شاد دارد لا بداً و ناچاراً به تحریر خرس و خوک و یوز و سگ پرداخت مثلی است مشهور:

پره دوست بهر حيله رهى بايد بود طاعت از دست نيابد گنهى بايد بود
استدعا از آقايان و بزرگواران و اشخاص طريق شوخ نکته‌دان چنان است که در وقت نظاره باین کتاب عیب از خط آن نگیرند و بسوره حمد و قل هو الله یادم فرمایند بتاریخ شهر رمضان سنه بیچی ثیل ۱۳۱۴ تحریر شد بمنّه و جوده و کرمه.

آسمان کشتی ارباب هنر می‌شکند تکیه آن به که بر این بحر معلق نکنیم
هنر نمی‌خرد ایام زان شکسته دلم کجا روم بتجارت بدین مطاع کساد
این چهار مصراع را نه از جانب خود نوشته که مقصود افاده و استفاده کمالات خود باشد دوست استظهاری
آقا بی [بی] آقا بابا گفتند که محض یادداشت من بنویسید، لهذا اظهار کرد.

[پشت برگ آخر]:

هو المستعان

۱. ن: حاطم.

بتاریخ سنه پارس نیل یکهزار و سیصد و بیست هجری معتمد السلطان محمد علی خان منصورالملک حکمران دریا گز معتمد الخاقان صید علی خان برادر خود را جهت خواستاری دختر مرحوم ابوالحسن خان مسماه بترکان آغا فرستاده بود برای پسرش خواسته و سرکار شجاع‌الدوله محمدناصر خان هم قبول مواصلت نموده شیرینی خوری نمودند ضمناً صید علی خان گفتگوی حکومت دریا خز را با نواب والا شاهزاده نیرالدوله فرمانفرمای خراسان داشتند محض روز شیرینی خوری عروس عصر همان روز حکم معزولی منصورالملک و منصوبیت صید علی خان رسید بعد از چند روزی صید علی خان رفت بحکومت مستقر (/ منتقل) و محمد علی خان فراراً تا طهران رفته چون مظفرالدین شاه در مقر سلطنت بنود بفرنگستان رفته بود چهار وزیر که مشیرالدوله و سلطان عبدالحمید و صدرالممالک و یکنفر دیگر سرش را بسته بخراسان عودتش داده بودند که نواب نیرالدوله را حکم کرده‌ایم حکومت را راجع بتو نماید او هم مشهد آمد منزوی گردید بعد از شیرینی خوری ترکان آغا سه چهار ماه گذشته بود سرکار سردار مفخم‌الله یار خان حکمران شادلو بیگم آغا صبیبه کوچکتر مرحوم ابوالحسن خان را بجهت عزیزالله خان شجاع‌الملک پسر کوچکش خواستار و شیرینی خوری نموده در بیست و سیم جمادی الاولی شیرینی خورده عقد نمودند زمان تحریر هفدهم شهر ذیقعد.

سهام‌الدوله و شجاع‌الملک هر دو برادر با ... خود بعزم استقبال حسن خان آجودان‌باشی که تازه می‌گویند ملقب به وزیر نظام است به شهر جدید ناصری آمده‌اند در عمارت منزل دارند خواستند اقدام در بردن عروس نمایند سرکار شجاع‌الدوله متعذر شدند که زمستان و برف و برودت سبب اذیت خلق است باشد یکماه بعد که ایام عهد سلطانی است ببرند باز سردار امر کرد بنای عروسی گزارده در بیست و هفتم ذی قعد ۱۳۲۰ بیگم‌آغا را با شصت هزار تومان جهازیه بردند بجنورد در هفتم شهر مزبور شجاع‌الدوله محمدناصر خان به رحمت حق پیوست.

۵- شیراز در سال‌های قبل و بعد از مشروطیت (۱۳۲۵ قمری) شاهد وقایع و نزاع‌هایی بود که گزارش این اوضاع در کتاب تحفه تیر از شیخ عبدالرسول نیر شیرازی؛ و جنگ هفت لشکر در شیراز هفت سنگر از استاد دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی آمده است. گزارش زیر مختصری از وقایع این سال‌ها است که مرحوم سید احمد جهرمی شیرازی آن را ثبت کرده است. مطالب زیر در پایان نسخه‌ای از تحفه‌المراد تألیف حکیم عباس دارابی آمده که تسنیح آن به عهده سید احمد جهرمی در نیمه شوال سال ۱۳۱۹ (آمدن قوام محمدرضا خان از طهران) بوده است. علاوه بر مطالب پایانی نسخه، چند نکته نیز روی برگ اول و حاشیه چند برگ پایانی نوشته که عبارتند از: روی برگ اول: تولد نور چشم سید محمدرضا الملقب بسلامت و المکتی بابوالحسن روز قتل امام حسین علیه السلام ۱۳۲۷ - ذیقعد ۱۳۱۳ وقع قتل ناصرالدین شاه. حاشیه یکی از برگ‌های پایانی: شخص میرزا هدایت‌الله نام از ناصرالدین شاه لقب حجة الاسلام خواست سبک شد میان مردم، ۱۳۲۹ فوت شد.

تازه‌هایی از نسخ خطی / محمد برکت

فرزندش سید محمد (متولد ۴ شوال ۱۳۰۶) نوشته و شامل کتاب *قطر الندی و بل الصدی و نصایح و مواظب*، تألیف سید احمد جهرمی است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چون خواستم تاریخ مختصری بنویسم؛ لهذا احوالات شیراز، که در زمان حقیر، بعد از شصت و چهار سال گذشته، نوشتم. اگر در بعضی کتاب‌های خود، احوالات مختصری نوشتم، از بایبه و غیره؛ حال احوال جنگ نزاع را که در شیراز واقع شده نوشتم. به جهت بچه‌های خودم، که سید احمد ابن سید مهدی ابن سید علی ابن حسن ابن حسین الموسوی الرضوی البحرینی الجهرمی الشیرازی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چون در این اوان، آمدن شعاع السلطنه ابن مظفرالدین شاه، در ذیحجه سنه (۱۳۱۸) هزار و سیصد و هیجده، وارد شیراز شد. و در پنجم محرم سنه (۱۳۱۹) هزار و سیصد و نوزده، خواست محمدرضا خان^۱ قوام را بگیرد، فرار کرد به سید میراحمد مشهور به شاه چراغ و سید میرمحمد و مسجد جدید اتابکی. جمیع علما، چون امام جمعه جناب شیخ یحیی و آقا حاج سید علی اکبر گرمسیری و ملا احمد محلاتی و حاج شیخ عبدالجبار جهرمی، بالاجماع آمدند در سید میراحمد؛ مگر میرزاهدایت که رفت نزد شعاع السلطنه. و محمدرضا خان^۲ رفت بطهران^۳.

و لیکن عجب سالی نحس شد، که باران در قوس نیامد، و شعاع السلطنه جمیع گندم را از مردم جبراً گرفت؛ نان ده شاهی یک مرتبه یک‌هزار و زیاده شد، دید بد می‌شود، بنای نان زندی گذاردند. حاصل نحوست سال، جناب حاج سید علی اکبر و جناب میرزاهدایت و جناب حاج شیخ عبدالجبار، در سه ماه رجب و شعبان و رمضان المبارک مردند. و در دلو هم باران نیامده. و چون حال، محمدرضا خان آمده در ذیقعد، تا بعد خدا چه خواهد.

و بیگلریگی اول، معین همایون فراش شد، بعد با فتح‌الملک نوری شد، و باز مجدداً با معین همایون، که بابی می‌گویند می‌باشد، که اصل این طایفه از میرزا علی محمد پسر میرزا علی رضای بزاز، که ادعا کرده که من مهدی و صاحب‌الزمان عجل الله فرجه می‌باشم. و حال آنکه [در] تمام کتاب‌های ما نوشته شد که پدرش باید جناب امام حسن عسکری باشد و مادرش نرجس خاتون، و در وقت ظهورش عالم پر از عدل بشود، و حال آنکه الآن پر است از ظلم.

و حسین علی نامی، بعد ادعا کرده، و بعد از او فرزندش عباس افندی ادعا کرد و بعد لعن کرد، و او را طایفه باب کشتن، و دیگر حال کسی نیست که ادعا کند. و معین همایون که از توابع اوست، حمایت از آن

۱. خوان.

۲. خوان.

۳. در حاشیه آمده: عاقبت سوم صفر ۱۳۲۶ در خانه خود کشته شد.

جماعت می‌کند، و بسیار بطلاّب اذیت کرده و می‌کند و کسی بداد نمی‌رسد، مگر خداوند عالم بداد مردم برسد. و قبر حافظ را هم ایشان عمارت کردند.

و محمدرضا خان از طهران آمد، و بعد از یکماه شعاع‌السلطنه معزول شد و ناز کرد و نرفت؛ مردم اجماع نموده، که نان یکهزار دینار است، بنای رسوائی شد بحدی، که بچه‌ها و زن‌ها شعرها ساختند برای شعاع‌السلطنه و بسیار هجو کردند. شیخ رئیس خرق اجماع کرده، بعضی را برد در تلگراف‌خانه، که ما شعاع‌السلطنه را می‌خواهیم، و بچه‌زاده‌های میرزا نعیم نوری هم کمک کردند، آخر گفتند: شعاع‌السلطنه حاکم باشد، زیرا که از شیراز حرکت نمی‌کرد و دستمال گرفته گریه می‌کرد، گفتند: وزیر را نایب کن و بیا؛ لهذا بفریب او را بردند طهران، و بعد از چند روز گفتند: محمدرضا خان هم مجدداً بیاید طهران، و شاه رفت بفرنگ، و وزیر را هم بواسطه ظلم بسیار که کرده بوده، شعاع‌السلطنه از او تبری کرده و معین همایون را اخراج. و در محرم روز قتل، تلگراف شد که هر چه وزیر ظلماً گرفته از مردم، پس بدهد. و زین‌العابدین خان هم نایب‌الحکومه آصف‌الدوله باشد، تا خدا چه خواهد.

و الآن نان دو هزار است، سوم ثور است و مردم را غارت می‌کنند، حتی طاحونه را گندم‌های او را بردند، و در خارج شهر مردم را برهنه می‌کنند، تا بعد خداوند عالم چه بخواهد.

و سنه هزار و سیصد و بیست، محمدعلی نام، که او را علاءالدوله گفتند، با محمدرضا خان قوام آمدند در شیراز، نظم بسیار خوبی داد، بازار و کیل را سفیدکاری کرد، میدان توپخانه را تعمیر کردند؛ از آن جمله روی آب انبار، عمارتی رو بقبله بنا کرده و قهوه‌خانه نموده. و بسیار فحاش بوده، حتی آنکه پیش روی مردم، بند زیر جامه خود را باز می‌کرد و می‌گفت: ذکرم در فرج شما کدخدایان ولایت، که کوچه‌ها را پاک نکردید. چهل رأس الاغ خرید، و سید احمد دشتکی را ریکا باشی نموده، تا آنکه سید احمد گریخت، جبراً رفت مکه؛ و صدراعظم که امین‌السلطان بوده، معزول شده رفت مکه؛ و علاءالدوله ماه رمضان رفت بوشهر پیشواز شخصی عیسوی، آخر از تکبر هیچکدام یکدیگر را ملاقات نکردند، مراجعت به شیراز [کرد].

علاءالدوله و رضاخان قوام را باز بردند به طهران، میانه قوام و شعاع‌السلطنه را صلح دادند، و هر دو را آوردند بحکومت شیراز تحویل ...

محرم هزار و سیصد و بیست و دو، آمدن شعاع و وبای عام در شیراز - که در محله بالكفد، که محله قوام است - وبایی شدت کرد؛ دو هزار نفر را در این محله وبا زد.

در جمادی‌الاولی سنه ۱۳۲۲ و فرنگی‌ها مردم به جوهریات بقتل رسانیدند؛ و شعاع‌السلطنه فرار کرد به سر حدّات، و وبا همراه ایشان منزل بمنزل بود؛ و لب آب هزار و هفتصد. خلاصه در تمام ایران و عربستان، حتی نجف اشرف و کربلا، وبای عام بهم رسانید، ده روز شدت داشت و بعد کم‌کم آرام شد. آخر کار از سادات، حاج سید مصطفی، داماد حاج سید علی‌اکبر که رفت ... همان او را وبازده آمد شیراز فوت شد. و از علما ناظم‌الشریعه دخترزاده ناظم‌الشریعه ولد حاج شیخ محمدرضا ولد حاج سید مهدی، و از یهودیان ملا ربیع که ازهد و اعلم در مذهب خود بوده، و ما فقیران بودیم در شیراز، و بسیار خریدیم:

یا الله یا محمد یا علی یا فاطمه یا حسن و یا حسین یا صاحب الزمان ادرکنی و لاتهلکنی، تحصّنتُ

بِحَسَنِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، سوره محمد رسول الله، بابه على ولي الله، مفتاحه ألف ألف لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم؛ يا من لطيف لم يزل، ألطف بنا فيما نزل، أنت القوي، نجنا عن قهرك يوم الخلل، لي خمسة اطفئ بهم حرّ الوباء الخاصمة: المصطفى و المرتضى و ابناهما و الفاطمة، و آية الكرسي. هر که در خانه بود و بازده، خوب شد الا یک پیره‌زنی که مادر سید قاسم و سید جلال باشد.

و بعد قوام از دلگشا آمد، چند کنیز او را و بازده، و اسدالله خان بچه حبیب‌الله خان بیگلربیگی شیراز، و بازده و رفت. و قشون شعاع هر چه وبائی شده، زنده در گور کردند. و حاکم کازران در دشت ارجن و بازده و مرده. پس چون وبا کم شد، شعاع‌السلطنه آمده در شیراز، و الآن که ماه رمضان است، شب نهم قدری پول برای حقیر فرستاد.

در ماه شعبان هزار و سیصد و بیست و سه، در مرتبه ثانیه که حکومت با شعاع‌السلطنه بود، بعد از عروسی که کرد در شیراز، رفت طهران بجهت دیدن سلطان پدر خود، قوام را که محمدرضا خان بوده، برده طهران و خود رفت به فرنگستان، بجهت معالجه.

در هفدهم رمضان در شیراز، وبا محوطه بلوای عام شده، جهرم حاکم را از حمام بیرون کشیده؛ و در بهبهان، ایضاً بوشهر و کازران. و جناب آقا میرزا ابراهیم محلاتی مجتهد در شاه چراغ، با جمیع تجار و کسبه، امروز دو ماه بست نشسته‌اند، که نه ملک‌منصور و نه وزیر او را که سردار همدانی^۱ باشد و ترک است، ولد مرحوم مصطفی خان همدانی است، می‌گویند نمی‌خواهیم، از جهت ظلم زیاد و چاپیدن و غارت کردن بعضی دهات و تعدی بی‌پایان و خواهش بازار و کیلی را که مالک شوند و حال مردم از مجتهد و ورثه و کیل خریدارند؛ و یک اطلاق^۲ الآن ذیقعد ۱۳۲۳، مال چند نفر صغیر و کبیر است تا بعد چه شود.

فی هفدهم شبی پانصد تفنگ بلکه زیاده در هر شب ... عوض مناجات در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بجای کمیل و جوشن و ابوحمزه، اول بنا از جناب سید محمد در بلند کردن خانه یهودی از خانه مسلمان و وزیر بی‌انصاف قریب بیست نفر از اطفال مسلمین در مسجد جدید بقتل رسانید در شب نوزدهم رمضان، که چرا سنگ در خانه یهودی انداختند، مسلمانان در عوض خواستند تلافی کنند، جناب میرزا ابراهیم نگذارد.

وزیر مخصوص، حال که غره ربیع‌الثانی هزار و سیصد و بیست چهار است، شهر را بی‌حاکم می‌گرداند با حبیب‌الله خان بیگلربیگی، و عروسی پسر امام جمعه در سید علاء‌الدین حسین، بجهت بی‌احترامی آتش گرفت، و مردم ضرر کردند.

اوست دیوانه که دیوانه نشد و عسس را دید و در خانه نشد

شانزدهم محرم هزار و سیصد و بیست و پنج، محمدرضا خان قوام از طهران آمده، اهل مشروطه تلگراف‌خانه رفته؛ محمدرضا خان، سید میراحمد [و] مسجد نو رفته، در ماه ربیع‌الاول رفته با دو پسرش طهران؛ جمعی

۱. ن: همه دانی. و همچنین مورد بعدی.

۲. اوطاق.

در مسجد نو آمده که قوام را می‌خواهیم، نظام‌السلطنه^۱ قبول کرد که او را بیاورد، باز مشروطه در شاه‌چراغ رفته و امام جمعه در تلگراف [خانه]، سید عبدالحسین لاری با جمعیت زیاد از لار، در ماه رمضان نماز جمعه می‌خواستند در مسجد وکیل بجا آورد، حاج شیخ یحیی امام جمعه با جمعی تفنگچی نگذارند. امام در مسجد وکیل نماز کرده، سید عبدالحسین در شاه‌چراغ، قرار نماز جمعه یک فرسخ است، فاصله بر هم خورده! تا الآن که پانزدهم رمضان است، تفنگ بسیار می‌اندازند و چند نفر کشته شد؛ تا بعد خداوند چه بخواند. الآن زن و بچه مردم در اضطراب‌اند، خداوند رحم کند، تا دو پسر قوام از طهران حرکت بشیراز کنند، ابوالقاسم خان هم از سفر برگشته مال‌های مردم و خون مردم ریخته‌اند، چون بچه‌های قوام حبیب‌الله خان و میرزا محمدعلی خان آمدند شیراز، قدری آرام شد. جناب محمدرضا خان بعد از دادن بیست و پنج هزار تومان باهل مجلس شورا آمد در شیراز، هیجدهم محرم هزار سیصد و بیست و شش؛ و در شهر صفر دوم یا سوم در خانه خودش او را بقتل رسانید شخصی، که گفته‌اند آدم حسین خان کواری بوده، که او را هم کشته در خود خانه قوام، و ختم در حسینیه گذاردند.

و وزیر مخصوص پیش از قوام بحکومت مجدداً آمده، یکماه نشده که معزول شد بواسطه کشته شدن محمدرضا خان قوام، و حبیب‌الله در حسینیه گلوله خورده و نمرده، و جناب شیخ محمد باقر مجتهد اصطهباناتی^۲ و سید احمد دشتکی، که باعث بر هم زدن شیراز بوده، در حسینیه کشته شدند. و گویند سید احمد زده به حبیب‌الله خان و از او بشیخ خورده، شیخ را بردند که بخانه میرزا حسین جراح، که پدر زن (زوجه) شیخ است ببرند، او را مجدداً چند گلوله دیگر عمداً زدند، بجهت عداوت تلگراف‌خانه که رفته بوده و بعد با حسین خان کواری.

و سید عبدالحسین لاری در شاه‌چراغ بوده و در گنبد لاری‌ها رفته و مردم را گلوله می‌زدند، و سید احمد هم بعد از کشته شده و دار زده آتش زده.

این خبرها بطهران و مجلس شورا رسیده، و دولت و ملت حکم کرده ظل‌السلطان بیاید شیراز، همین که اسم او در شیراز آمده امن شده، و مال مردم کمتر برده می‌شود، و وزیر مخصوص نایب‌الحکومه می‌باشد، بیست و پنجم صفر هزار و سیصد و بیست و ششم، تا بعد از ورود او خداوند تعالی چه خواهد.

جناب میرزا ابراهیم و جناب شیخ محسن و جناب شیخ جعفر ولد مرحوم محمد حسین محلاتی‌ها بیرون نیامده؛ و حاج علی آقای مرشد با سید عبدالحسین لاری، دور خود برجی ساختند در حوالی بی‌بی دختران، چون تفنگچی‌های حبیب‌الله و میرزا محمدعلی خان، مدرسه خان و شاه‌چراغ و مسجد جامع و تلگراف‌خانه را تصرف کرده، بعد از قتل قوام و اهل مجلس و شورا بیرون که حاج مجتهد پسر حکیم‌باشی و مهذب‌الدوله پسر مرحوم حاج میرزا حسن حکیم که چند کتاب ... تصنیف کرده و منصوریه وقفیات را تصرف اوست بعد از پدر و حاج میرزا ابراهیم فسائی، و الآن صاحب مال بسیار است، اول خانه او را سرقت کردند، و بعد

۱. زیر نام نظام‌السلطنه آمده: بابی گویند.

۲. ن: اصطهبانی.

از کشتن قوام، خانه میرزا بزرگ کواری، که در محله بالکفد است، متصل بشیخ زرعا، و بعد خانه میرزا محمدعلی منشی در بازارچه فیل، و بعد بعضی خانه‌ها، و سید احمد دشتکی گویا در قریب شیخ زرعا دفن شده؛ و لکن بعد از آمدن شاهزاده ظل‌السلطان، مال مردم سرقت شده پس دادن، و حبیب‌الله خان و میرزا محمدعلی خان اذن گرفته رفتن پاریس و لندن. بعد از رفتن ایشان، الواط سارقین گرفته شد^۱ معلوم شد که سید احمد در چاه قلعه بندر انداختند، بعد از قیل و قال بسیار، کسی رفته در چاه، استخوان می‌ی بسیار متعفن بیرون آورده، و حال بدن سوخته نباید تعفن کند؛ باری بعضی قائل شده که تن سید نیست، بعضی گفته همان بوده، استخوان بردن در حافظیه، قریب حاج سید علی اکبر دفن کرده.

و الآن محمدعلی شاه با مجلس دعوا دارد و توپ بسته باهل مجلس، و ایشان ملتجی بشیرازی‌ها شده که بروند طهران و با شاه نزاع کنند، حسین خان کواری را ترقی داده^۲ که بجای قوام، برود بیرون مالیات بیاورد، و او هم هنوز حرکت نکرده از ترس، که مبادا او را بقتل رسانند، جمادی‌الاولی سنه هزار و سیصد و بیست و شش رفت، و او را عسکرخان عرب بقتل رسانید، و عباس خان برادرش را هم کشت، بواسطه فضل‌علی خان را بند کرده بوده و چوب زده؛ و ظل‌السلطان معزول شده در جمادی‌الثانی پنجم هزار و سیصد و بیست و شش، تا خداوند چه خواهد.

بعد می‌گویند صولت و شخصی مردشتی کشته شده معلوم نیست.

شعبان هزار و سیصد و بیست و شش، بچه‌های قوام آمده شیراز از فرنگستان - و ظل‌السلطان و شعاع‌السلطنه روانه فرنگستان شد - و خلعت قوامی می‌پوشند که ماه رمضان بروند لار و صبح تا سه ساعت بغروب، محمدعلی شاه طهران و ... را بتوپ بسته و ثلث را کشته و مجلس بر هم زده، در این اوقات شاه از خانه بیرون نیامده و اصفهان [را] بختیاری گرفته تمشیت بدهد.

و چون میرزا محمدعلی خان که نصرالدوله باشد، با حبیب‌الله خان که قوام شده، رفتند بروند لار، چون در ماه محرم هزار و سیصد و بیست و هفت، شیخ ذکریا از جانب سید عبدالحسین لاری، در سر کوه آمده، شبیخون زده به اردوی قوام، و نصرالدوله بعد از قتل و سوختن آقا بیک لر، قوام توپ بسته به شیخ ذکریا، به روایتی سیصد نفر و بروایتی صد [و] پانزده نفر، بقتل رسانید. از قضایای اتفاقیه، هر چه طایفه شیخ گلوله^۳ انداخته از بالای کوه باینها نگرفته، و آنچه قوامی گلوله انداخته بآنها گرفته، با وجود آنکه در سنگرها محکم بوده‌اند. بعد از قتل و غارت، هر چه تفنگدار و سواری بوده، می‌گویند بیاید، چون مشغول بغارت بوده‌اند یا ترس داشته‌اند نمی‌روند برمی‌گردند، و از گرسنگی می‌آیند بفسا، شیخ و متابعین هم می‌روند در داراب، عمارت قوام را خراب کرده، بهارلو و عرب راه ایشانرا گرفته بیرون آمده و می‌روند به اطراف نیریز، و قوام و نصرالدوله می‌آیند بشیراز؛ تا بعد خدا چه بخواهد.

۱. در حاشیه آمده: و گویند حسین خان کواری بدنی از شاه میرعلی حمزه کهنه شده آورد دوازده تومان داده شایع

(ن: شنبه) کرد که بدن سید احمد است.

۲. میرزا قاسم خان هم از ترس رفته فرنگستان.

۳. ن: گلوله. همچنین مورد بعدی.

اگر چه الآن، که روز بیست و هفتم صفر است، که فردا تحویل آفتاب به برج حمل است^۱، که قوام و نصرالدوله در شیرازند، می‌گویند غراب فرنگی وارد بوشهر شد^۲، برای حفظ رعیت خودشان، ولی شهرت دارد که محمدعلی شاه ایران را دو قسمت کرده و اجاره داده به روس^۳ نصف، و نصف آنرا به انگلیس، که خود آسوده باشد، تا آنها حفظ بلد کنند، زیرا که در حوالی لار قتل بسیار شد، و باذن و فتوای آقای سید عبدالحسین، از زندهای هفتاد ساله و دخترهای هفت ساله نگذشته، و ایشان را «بقتل ابناء و یستحیی نسائهم» شده، گویا تمام را کافر فطری می‌دانند، با وجود گفتن لا إله إلا الله محمد رسول الله علی ولی الله، که ... می‌گویند بلی ممکن است که بگویند که مالیات و خراج ندهید داده‌اند، و لکن ضعفا چاره ندارند، که میانه شرع و عرف گرفتارند؛ آقایان مجلس مشروطه، که می‌گویند مالیات بما بدهید و مستبده و عرف می‌گویند بما بدهید، آخر صفر سنه ۱۳۲۷.

در ربیع الاول، دو روز بعید عمر مانده، جناب میرزا ابراهیم، مجدداً بجهت بعضی چیزها مجلس فرمود بر پا کنند، و حبیب‌الله خان قوام و محمدعلی خان نصرالدوله و شصت نفر تقیماً قبول نمودند، و مجدداً نصرالدوله با دو اراده توپ از شهر بیرون رفته روز نهم ربیع الاول؛ تا خدا چه خواهد. و شیخ ذکریا مسموع شد، که رفته بعد از خرابی نیریز مکان خود، و الآن او را سهام‌الدوله که حاکم شیراز شده، حکومت همان اطراف داده، چهل هزار تومان عادل (عاقل) است. چون در محرم هزار و سیصد و [بیست] و هفت، میرزا محمدعلی خان ولد قوام، با توپ رفت لار خراب کرد و غارت کرد، سید عبدالحسین فرار کرد، و لیکن در جناب آقا شیخ جعفر و جمعی بگمان قتل او ختم گذاردند، بعد معلوم شد کذب بوده خجالت کشیدند، علی آقای درویش اسمعیل خان قشقائی را که صولت‌الدوله باشد، آوردند در عین گرما که اسد باشد از سردسیر دور شیراز، که بیا سلطان باش، چه محمدعلی میرزا (سلطان) از دست محمدعلی خان رشتی شکست خورده و در قیصرخانه روس پناه برده، و بختیاری اصفهان تصرف کرده، تو بیا شیراز تصرف [کن]. و حبیب‌الله خان از شیراز رفت، کمال عقل کرد، و آصف‌الدوله معزول، آن بیچاره هم آمده و فرستاد دارالاماره و تلگراف‌خانه تصرف کرد، جمعی در مسجد جدید پناه بردند، و اهل شیراز تمام در خوف بودند، آخر میرزا ابراهیم و جمعی دیگر رفتند پیش او گفتند: تو اگر آمدی، نصرالدوله قریب هزار برج ساخته در حسینیه و مسجد و مدرسه، بقدر سپاه تو از عرب آورده؛ علی آئی حال خود شیرازی تمام خانه‌های خود را غارت کرده و می‌کنند، تو بد نام شوی، شب و روز مردم آرام نداشتند از عرب و ترک، لابد آمد در تلگراف‌خانه و علی آقا هم که درویش بود، میل داشت که یک نهاری در باغ حکومت میل کند، میل کرد و لیکن «انهم کالانعام» التماس کردند که ترک در شیراز باشد، چون دید برج‌های بسیار در شیراز از پول لار، گذشت و رفت تا در رمضان المبارک هزار و سیصد و بیست و هفت، سهام‌الدوله از احمد شاه ولد محمدعلی

۱. می‌گویند جمال خان دشتی بوشهر تصرف کرده. الخبر یحتمل الصدق.

۲. لکن دروغ بوده.

۳. ن: روس.